

سیاست خارجی تهاجمی بوش و موازنه مجدد اوپاما در منطقه آسیای شرقی؛ تفاوت تاکتیکی یا تشابه راهبردی؟

محمد رضا دهشیری^۱ - شایان جوزانی کهن^۲ - شاهین جوزانی کهن^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۱۸

چکیده:

با روی کار آمدن اوپاما، سیاست خارجی چندجانبه گرا و تهاجمی بوش جای خود را به سیاست "موازنه مجدد" داد که در آن منافع ایالات متحده بیشتر از هر موضوع دیگری مورد توجه قرار گرفت. "سیاست موازنه مجدد" اوپاما در منطقه آسیای شرقی با هدف بازتعریف منافع، تهدیدات و راهبردهای سیاسی، اقتصادی و نظامی پیگیری شد. سوال مقاله حاضر آن است که "سیاست خارجی تهاجمی" بوش و "سیاست موازنه مجدد" اوپاما چگونه در جهت ارتقاء منافع آمریکا در آسیای شرقی پیگیری شده است؟ در پاسخ به این پرسش، نگارندگان معتقدند که سیاست خارجی بوش با اتخاذ رویکردی چندجانبه گرایانه و با تمرکز بر حل بحران شبه جزیره کره و با هدف اجماع سازی در آسیای شرقی و همکاری با چین دنبال شده است. در حالی که سیاست موازنه مجدد با اتخاذ رویکردی چندجانبه گرایانه و با تمرکز بر جلوگیری از رشد اقتصادی و نظامی چین و با هدف اجماع سازی میان کشورهای همسو با سیاست های ایالات متحده در آسیای شرقی پیگیری شده است. روش پژوهش در این مقاله تحلیلی و توصیفی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای است. این مقاله با بهره گیری از نظریه واقعگرایی تهاجمی و مکتب کپنهاگ درصدد است که با تبیین و تحلیل سیاست های بوش و اوپاما در آسیای شرقی، به بررسی تمایز، وجوه مشترک و رویکردهای هر یک پرداخته و جهت گیری سیاست خارجی ایالات متحده در منطقه آسیای شرقی در این دوران را ترسیم نماید.

واژگای کلیدی: بوش، واقعگرایی تهاجمی، آسیای شرقی، اوپاما و مکتب کپنهاگ

^۱ - دانشیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران: نویسنده مسئول
mohammadreza_dehshiri@yahoo.com

^۲ - دانش آموخته کارشناسی ارشد، مطالعات منطقه‌ای (آسیای شرقی)، دانشکده روابط بین الملل، وزارت امور خارجه، تهران، ایران
shayanjozani@gmail.com

^۳ - دانش آموخته کارشناسی ارشد، مطالعات منطقه‌ای (گرایش آسیای غربی (خاورمیانه) و شمال آفریقا)، دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران؛ پژوهشگر مهمان پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه وزارت امور خارجه

مقدمه

پس از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده آمریکا از سیاست‌های متفاوتی برای دستیابی به هدفی واحد که استیلای آمریکا بر جهان از طریق پیاده سازی مدل اقتصاد آزاد در سراسر جهان، برقراری نظام حکومتی لیبرال دموکراسی در سایر کشورها و مقابله با کشورهایی که مخالف سیاست‌های این کشور هستند، بهره گرفت. در آغاز قرن بیست و یکم که آمریکا در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی، تکنولوژیک و فضای مجازی برای خود رقیبی متصور نبود، در دوران ریاست جمهوری بوش به بهره گیری از سیاست خارجی بر منطق یک جانبه‌گرایی و سیاست جنگ‌طلبی مبادرت ورزید. جورج دبلیو بوش با در نظرگیری تروریسم القاعده^۱، به عنوان بزرگترین تهدید برای امنیت ملی آمریکا و درگیر شدن در جنگ افغانستان و عراق موجب اختصاص بخش قابل توجهی از منابع و تمرکز بر منطقه خاورمیانه از سوی این کشور شد. عدم توجه کافی از سوی آمریکا به منطقه آسیای شرقی و رشد اقتصادی پایدار چین سبب تعاملات اقتصادی گسترده بین چین و کشورهای آسیای جنوب شرقی گشت.

نوسازی نظامی چین با توجه به رشد اقتصادی چین و توانایی این کشور برای اختصاص هزینه در این بخش در طی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۸ تداوم یافت. دولت آمریکا در دوران جورج دبلیو بوش تلاش کرد از رویارویی‌های سیاسی بالقوه ثبات زدا با چین خودداری کند. از سال ۱۹۹۳ که موضوع فعالیت‌های اتمی کره شمالی مورد توجه کشورهای مختلف جهان قرار گرفت. با تولید سلاح اتمی توسط کره شمالی و آزمایش آن در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹ وارد مرحله جدیدی شد و متعاقباً ایالات متحده نیز به قطع کمک‌های اقتصادی به کره شمالی و برقراری تحریم‌های گسترده در چارچوب شورای امنیت علیه آن کشور اقدام نمود. در این دوره آزمایش‌های هسته‌ای کره شمالی از چشمگیرترین تحولات امنیتی منطقه آسیای شرقی بود. گفتگوهای شش جانبه^۲ هسته‌ای میان ایالات متحده و کره شمالی با حضور ژاپن، روسیه، چین و کره جنوبی به عنوان مهمترین اقدام بوش برای مسئله هسته‌ای کره شمالی بود. گفتگوهایی که با بی اعتمادی طرفین به یکدیگر و عدم انجام گام‌های مثبت موثری با بن بست مواجه شد.

در دوران ریاست جمهوری اوباما با توجه بیشتر به منطقه آسیای شرقی به عنوان موتور محرکه اقتصاد جهانی و گسترش روزافزون تاثیرگذاری سیاسی، اقتصادی و امنیتی چین بر محیط پیرامونی، به تمرکز بر این منطقه پرداخته شد. در این مسیر بر افزایش نقش کشورهای همسو با

^۱ -Terrorism

^۲ -Six Party Talks

سیاست‌های ایالات متحده در موضوعات منطقه‌ای در آسیای شرقی تاکید شد. آمریکا در سیاست اعلامی خود در این زمان اظهار می‌نمود که چین با حمایت‌های دولتی از تجارت خود و اقداماتی نظیر کاهش ارزش یوان^۱ برای پایین آوردن قیمت صادرات خود، رعایت نکردن استانداردهای محیط زیستی و حقوقی کارگران، سبب تولید ارزان شده و در عمل رقابتی را به وجود آورده است که هیچ کشوری در جهان توانایی پیروزی در آن را ندارد. در همین راستا سیاست‌هایی از سوی اوپاما به منظور کاهش وابستگی کشورهای منطقه آسیای شرقی به چین بکار گرفته شد. از جمله این اقدامات پیگیری توافقنامه شراکت فراپاسفیک^۲ جهت افزایش حجم مبادلات اقتصادی با کشورهای منطقه و تنظیم قواعد و اصول تجارت بود. هدف این سیاست تحت فشار قرار دادن چین به منظور کاهش مناسبات اقتصادی با کشورهای منطقه آسیای شرقی در صورت پذیرفتن قواعد مورد نظر آمریکا بود. از دیگر سو در صورت پذیرش و رعایت استانداردهای مورد نظر آمریکا نیز چین با کاهش تولید و افزایش قیمت صادرات خود روبه رو می‌شد. زیرا رعایت استانداردهای موجود نیازمند بکارگیری فناوری‌های پیشرفته، افزایش دستمزد کارگران، حفظ محیط زیست و کاهش نقش حمایتی دولت چین از بنگاه‌ها بود که موجب افزایش قیمت کالاهای صادراتی می‌گشت. بنابراین با اجرای این اقدامات، آمریکا به هدف خود یعنی کاهش قدرت اقتصادی چین دست می‌یافت. این سیاست که تحت عنوان "سیاست موازنه مجدد"^۳ از آن یاد شده است در سه سطح دیپلماتیک، اقتصادی و امنیتی- نظامی به دنبال باز پس‌گیری سلطه از دست رفته ایالات متحده در منطقه آسیا-اقیانوسیه و مهار چین به معنای کنترل اعمال قدرت و نفوذ چین در منطقه توسط ایالات متحده پیاده سازی شد. بر این اساس سوال مقاله حاضر آن است که "سیاست خارجی تهاجمی بوش" و "سیاست موازنه مجدد اوپاما" چگونه در جهت منافع آمریکا در آسیای شرقی پیگیری شده است؟ در پاسخ به این پرسش، نگارندگان معتقدند که سیاست خارجی بوش با اتخاذ رویکردی چندجانبه‌گرایانه و با تمرکز بر حل بحران شبه جزیره کره و با هدف اجماع سازی در آسیای شرقی و همکاری با چین دنبال شده است. در حالی که سیاست موازنه مجدد با اتخاذ رویکردی چندجانبه‌گرایانه و با تمرکز بر جلوگیری از رشد اقتصادی و نظامی چین و با هدف اجماع سازی میان کشورهای همسو با سیاست‌های ایالات متحده در آسیای شرقی پیگیری شده است. این مقاله با استفاده از روش پژوهش کیفی با رویکرد توصیفی-تحلیلی

^۱ واحد پول رسمی کشور چین: Yuan -

^۲ Trans-Pacific Partnership

^۳ Rebalance Policy

و گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای با استفاده از رجوع مستقیم به منابع دست دوم همچون کتب، مقالات و منابع اینترنتی به جهت گیری‌های رویکرد سیاست خارجی آمریکا در دوران بوش و اوباما در قبال منطقه آسیای شرقی پرداخته خواهد شد.

۱- چارچوب نظری

۱-۱- واقع‌گرایی تهاجمی

جان مرشایمر مروج رویکرد تهاجمی در واقع‌گرایی است. این رویکرد بر شبیه‌سازی قدرت به منزله هدف تا کسب جایگاه هژمونیک در نظام بین‌الملل به عنوان رفتار اصلی دولتها خصوصا قدرت‌های بزرگ تأکید دارد. مهمترین و اصلی‌ترین گزاره‌های این رویکرد به شرح زیر است:

- ناامنی وضعیت اجتناب‌ناپذیر محیط بین‌الملل است؛

- در سیاست بین‌الملل بازی با حاصل جمع صفر است؛

- بازیگران همواره سود نسبی را به سود مطلق ترجیح می‌دهند؛

- ثقل و دولت‌های طمع‌کار همواره وجود دارند؛

- معادله قدرت - امنیت بر نظام بین‌الملل مسلط است (قدرت بیشتر، امنیت بیشتر).

رویکرد تهاجمی قائل به جلوگیری از جنگ نیست و آن را امکان‌پذیر نمی‌داند. بر این اساس، مدل امنیتی در رویکرد تهاجمی در چهار لایه قابل ترسیم است: لایه اول، بازدارندگی؛ لایه دوم، واکنش؛ لایه سوم، جنگ پیش‌دستانه؛ و لایه چهارم، جنگ پیشگیرانه. حمله به دشمن آماده حمله به کشور را قبل از آغاز جنگ و در آستانه جنگ پیشبینی می‌کند و آن را امنیت‌ساز می‌داند. جنگ پیشگیرانه علیه کسانی که امکان بازدارندگی، واکنش یا جنگ پیش‌دستانه علیه آنان وجود ندارد (خصوصاً تروریست‌ها) و یا دولت‌هایی که دکترین‌های امنیتی آنان در سطح بین‌المللی مبتنی بر جنگ نامتقارن است به کار گرفته خواهد شد. (عبداله خانی، ۱۳۹۲: ۲۳۲-۲۳۴)

۱-۲- مکتب کپنهاگ

بوزان^۱ نقطه آغازین مسئله امنیتی یا موضوع امنیت را ذهنی و مبتنی بر تصمیم بازیگران می‌داند، اما بلافاصله تأکید می‌کند که عنوان ذهنی بودن برای امنیت معنای دقیقی نیست و بیان می‌کند که مسئله امنیت در اجتماع شناخته می‌شود؛ زیرا بازیگران می‌توانند به آن ارجاع دهند و به برخی پدیده‌ها به عنوان تهدید نگاه کنند و دیگران را وادار نمایند که از وضعیت امنیتی

^۱ - Buzan

تعریف شده و استلزامات آن پیروی نمایند. مفهوم تهدید وجودی^۱ یکی از مباحثی است که در زمینه تهدید مورد توجه مکتب کپنهاگ قرار گرفته است. مفهوم تهدید وجودی ناظر بر تهدیداتی است که موجودیت موضوع مورد نظر را به مخاطره می‌اندازد و آن را با خطر اضمحلال، تخریب و یا آسیب جدی روبه رو می‌سازد. (عبداله خانی، ۱۳۹۲: ۱۲۲-۱۲۸) از جمله مباحث مهم در مکتب کپنهاگ، امنیتی سازی^۲ است. امنیتی سازی فرایندی دو مرحله‌ای است که به طور خاص روابط بین بازیگران و مخاطبان را به یکدیگر پیوند می‌زند. (Romaniuk and Webb, 2015. 7) بازیگران امنیتی ساز بوسیله اعلان یک موضوع به عنوان تهدید وجودی، آن را امنیتی می‌سازند. درحالیکه در نظریه امنیتی سازی هرکسی قادر به انجام حرکت امنیتی سازی است، اما در عمل عمده ترین بازیگران امنیتی ساز، رهبران سیاسی، ادارات، دولت‌ها و گروه‌های فشار هستند (Buzan and Hanse- n, 2009. 214)

از نگاه مکتب کپنهاگ دولت‌ها می‌توانند از برتری‌های اقتصادی خود برای کسب امتیازات سیاسی بهره گیرند. (بوزان، ۱۳۸۹: ۱۵۳) مجموعه امنیتی منطقه‌ای به عنوان زیرساختاری از نظام بین‌الملل، می‌تواند از جنبه قطبش^۳ اعم از تک قطبی، دوقطبی، سه قطبی و چند قطبی تحلیل شود. (Buzan and Waever, 2003. 49) مجموعه امنیتی منطقه‌ای دارای انواع مختلفی نظیر مجموعه امنیتی منطقه‌ای استاندارد^۴، مجموعه امنیتی منطقه‌ای مرکز گرا^۵، مجموعه امنیتی قدرت بزرگ^۶ و ابر مجموعه‌ها^۷ می‌باشد. در این تحقیق مجموعه امنیتی منطقه‌ای قدرت بزرگ در نظر گرفته شده است. در چنین مجموعه‌ای قطبش منطقه با بیش از یک قدرت سطح جهانی (درون منطقه‌ای) تعریف می‌شود. چنین مجموعه‌هایی به دو دلیل با دیگر مجموعه‌های امنیتی متفاوتند: اول آنکه، پوشش‌های آنها مستقیماً محاسبات مربوط به توازن در سطح جهانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و دوم آنکه، چون قدرت‌های بزرگ خود درگیر مسائل مجموعه‌های امنیتی منطقه مورد نظرند، انتظار می‌رود پوشش‌های امنیتی منطقه مذکور به مناطق همجوار نیز سرایت کند و شدت تعاملات بین منطقه‌ای بیش از حد معمول گردد. مجموعه امنیتی منطقه‌ای قدرت‌های بزرگ آمیزه‌ای از سطوح منطقه‌ای و جهانی معرفی شده است؛ یعنی ترکیبی از معیار-

¹-Existential Threat

²-Securitization

³- Polarity

⁴- Standard RSC

⁵- Centered RSC

⁶- Great Power RSC

⁷- Super Complexes

های اصلی مانند قطبش، الگوهای دوستی و دشمنی، مرزها و تأثیرگذاری نوع ساختار مجموعه امنیتی منطقه‌ای قدرت‌های بزرگ بر پویش‌های سطح جهانی. از سوی دیگر، در این مجموعه امنیتی قدرت‌های بزرگ می‌توانند نقش قوی‌تری را در یک یا چند منطقه مجاور ایفا کنند. (عبداله خانی، ۱۳۹۲: ۲۹۱)

۲- سیاست خارجی تهاجمی جرج بوش

یازده سپتامبر ۲۰۰۱ فرصتی را برای دولت بوش به همراه آورد و آن استفاده از خشونت به عنوان ابزار سیاست خارجی خود بود و توجیه سیاسی جدید برای افزایش شدید در بودجه نظامی آمریکا بدست دارد. پس از حمله نظامی آمریکا به افغانستان به سرعت به تمرکز گسترده آمریکا بر کشور عراق گردید. در واقع با توجیه نابودی القاعده، قدرت نظامی سریعاً تبدیل به اهرمی برای بدست آوردن امتیازات سیاسی و اقتصادی آمریکا شده است. طرحی که بوسیله بسیاری از نو-محافظه کاران حتی قبل از انتخاب بوش به عنوان رئیس جمهور مورد حمایت قرار گرفته بود. اشغال نظامی افغانستان مقامات آمریکایی را تشویق و تحریک کرد که محدوده عمل نظامی آمریکا را در عراق توسعه دهند. این فضا باعث شد بعد از یازده سپتامبر، بودجه نظامی آمریکا معادل بودجه نظامی چهارده بازیگر اثرگذار نظامی بعد از خودش باشد. بوش در ژانویه ۲۰۰۲ به کنگره اعلام کرد که بودجه‌اش برای جنگ علیه تروریسم القاعده، بزرگترین افزایش در هزینه‌های دفاعی در دو دهه گذشته است. (حیدری و رهنمود، ۱۳۸۹: ۹۱-۹۲)

آمریکا در دوران بوش اعتقاد داشت حضور وسیع‌تر در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی جهان نیازمند قدرت نظامی متناسب با آن است. بدین ترتیب افزایش بودجه نظامی ایالات متحده در زیر چتر بین‌الملل‌گرایی تهاجمی این کشور در دستور کار قرار گرفت. دکترین بوش ارائه شده در استراتژی امنیت ملی سال ۲۰۰۲ ایالات متحده نکات کلیدی از جنگ بی پایان با تروریسم القاعده، جنگ پیشگیرانه، یکجانبه‌گرایی تهاجمی و تعهد به سلطه‌گری آمریکا را در خود می‌پروراند. (سن شناس، ۱۳۸۴: ۱۴۵) با اینکه حضور امنیتی آمریکا در منطقه آسیا-اقیانوسیه به طور محسوس کاهش یافته بود، اما دولت بوش با در دستور کار قرار دادن مناسبات اقتصادی در رویکرد خود به منطقه سعی در افزایش حضور ایالات متحده در عرصه اقتصادی داشت. دولت بوش مذاکرات برای توافق تجاری آزاد آمریکا- کره جنوبی و توافق شراکت اقتصادی راهبردی فراپاسفیک^۱ را آغاز کرد، که هر دو موقعیت خوبی را برای تداوم مذاکرات در دولت اوپاما فراهم

^۱ -The Trans-Pacific Strategic Economic Partnership Agreement (TPP)

کردند. (Tsai,2013.4)

شکل ۱: اصول سیاست خارجی بوش

مدل از نگارندگان



۳- سیاست امنیتی بوش در منطقه آسیای شرقی

تحولات بین‌المللی پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ باعث گردید که آمریکا رویکرد تهاجمی را برگزیند و سیاست خارجی خود را از رویکرد تدافعی که به مدت ۵۰ سال سیاست حاکم بر استراتژی‌های دفاعی-امنیتی این کشور بود به رویکرد تهاجمی تبدیل کند. آمریکا توانست افکار عمومی را با سناریوی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ همراه سازد و به سمت خواسته‌های خود سوق دهد. در اولین واکنش نسبت به حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، جورج دبلیو. بوش، رئیس‌جمهور وقت و سایر مقامات ارشد آمریکا با استناد به اسناد و مدارک گردآوری شده توسط کمیسیون تعیین شده برای بررسی این حادثه، اسامه بن لادن و شبکه القاعده را به عنوان مسبب اصلی این حملات تروریستی در آمریکا معرفی کردند. (شفیعی، عطائی و پهلوانی، ۱۳۹۲: ۹۲-۹۳)

دولت بوش با محیط امنیتی بین‌المللی چالش برانگیز بعد از رخداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مواجه شد و بخش بزرگی از توجه و توان خود را در خاورمیانه در جنگی که امریکایی‌ها جنگ سراسری علیه تروریسم القاعده می‌نامیدند، صرف کرد. همچنانکه جنگ در افغانستان و عراق توان سیاست خارجی آمریکا را تحلیل می‌برد، مقامات دولتی کشورهای آسیا-اقیانوسیه، بویژه در جنوب شرقی آسیا با غیبت آمریکا مواجه شده بودند. (Tsai,2013.4) افزایش میزان تجارت با کشورهای جنوب شرقی آسیا یکی دیگر از اقدامات بوش برای افزایش مناسبات تجاری با منطقه و در پی آن نفوذ و تاثیرگذاری بیشتر در آن بود.

۳-۱- کاهش حضور نظامی آمریکا در منطقه آسیای شرقی

روابط چین و آمریکا بعد از آغاز جنگ آمریکا در عراق و افغانستان به طور چشمگیری بهبود

یافت. به طوریکه کالین پاول^۱ وزیر امور خارجه وقت امریکا روابط چین و امریکا را در بهترین سطح خود از سال ۱۹۷۲ توصیف کرد. ژاپن در جنگ امریکا علیه افغانستان به سرعت نیروهای دفاع از خود^۲ را در افغانستان مستقر کرد. روابط امریکا و کره جنوبی در دوران ریاست جمهوری بوش تا حد زیادی با مشکل رو به رو شد. در پی مواضع متفاوت در قبال کره شمالی و حضور بحث بر انگیز نظامیان امریکایی در این کشور که احساسات ضد امریکایی را در برداشت. (Tsai, 2013.5-6) در دوران ریاست جمهوری بوش، ایالات متحده رها سازی شبه جزیره کره را آغاز کرد. تا سال ۲۰۰۸، کره جنوبی همکاری‌های سیاسی و اقتصادی خود را با چین گسترش داد و به طور فزاینده‌ای به این کشور برای مدیریت تهدیدات کره شمالی اتکا پیدا کرد. ایالات متحده نیروهای خود را در کره جنوبی تا ۴۰ درصد کاهش داد، همچنین استقرار نظامی خود را بین سئول و منطقه غیر نظامی شده^۳ خاتمه داد. امریکا متعهد به واگذاری کنترل عملیاتی به ارتش کره جنوبی تا سال ۲۰۱۲ شد و به طور چشمگیری رزمایش‌های مشترک بین امریکا و کره جنوبی کاهش یافت. (Ross, 2013.30)

در این دوره کشورهای منطقه آسیای شرقی به سرعت روابط تجاری خود را با چین گسترش دادند و چین در زمینه‌های امنیتی و اقتصادی به همکاری با کشورهای منطقه پرداخت. زمینه‌هایی نظیر امنیت دریایی، بحران شبه جزیره کره و همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای با هدف ادغام اقتصادی مورد همکاری چین و کشورهای منطقه قرار گرفت.

۳-۲- تحول سیاست امنیتی بوش در منطقه آسیای شرقی

علیرغم تندروی‌های آغازین دولت بوش در قبال چین، امریکا به تدریج در مبارزه جهانی خویش علیه تروریسم القاعده نیازمند حمایت چین گردید و در نتیجه از اواخر سال ۲۰۰۲ سیاست خصمانه خویش را علیه این کشور کنار گذاشت. مهم‌تر اینکه بوش، سیاست کلینتون را در مقابل چین در پیش گرفت. زمانی که بوش در سال ۲۰۰۳ با ون جیابائو^۴ نخست وزیر چین دیدار کرد، اعلام کرد که حمایت امریکا از تایوان مشروط بوده است. فضای متأثر از روابط چین و امریکا باعث گردید تا هوجین تائو رئیس جمهور چین گزینه تهدید به زور جیانگ زمین رئیس جمهور سابق را کنار بگذارد و سیاست فشار سیاسی را در قبال تایوان در دستور کار قرار دهد. دولت بوش نیز

^۱ - Colin Powell

^۲ - Self Defense Force

^۳ - Demilitarized Zone

^۴ - Wen Jiabao

یک ماه پس از انتخابات جنجالی سال ۲۰۰۴ به مقامات تایوانی هشدار داد که هرگونه اقدام یکجانبه به سمت استقلال می‌تواند منجر به پاسخ نظامی چین شود. پنتاگون پس از سال ۲۰۰۴ در تقابل آشکار با سیاست‌های چهار سال پیش خود، برنامه‌ای را در راستای ارتباطات نظامیان و تبادلات دانشکده‌های نظامی چین و آمریکا تدارک دید. (حیدری، ۱۳۸۹: ۴۴۵-۴۴۶)

اگر وودرو ویلسون از ضرورت گشوده شدن شرق به روی ایالات متحده، تحمیل استانداردها و الگوهای آمریکا بر آنها سخن می‌گفت، بوش نیز از تلاش آمریکا برای اشاعه لیبرال دموکراسی مورد نظر این کشور در منطقه آسیای شرقی، یاد می‌کند. (سن شناس، ۱۳۸۴: ۱۴۴)

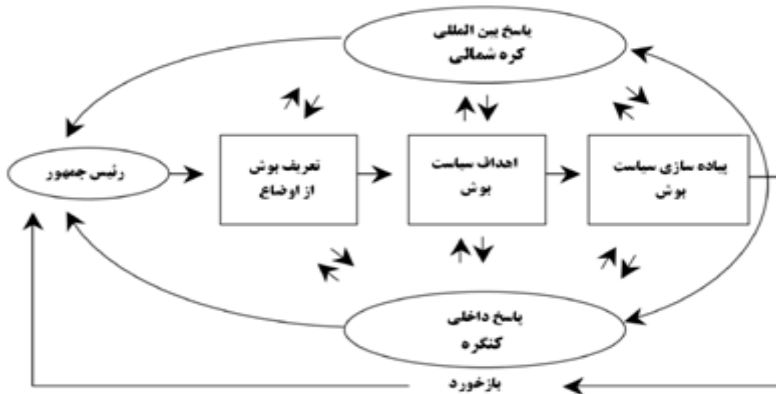
۳-۳- گفتگوهای شش جانبه؛ سازوکاری برای حل بحران شبه جزیره کره

اقدامات جرج بوش (۲۰۰۸-۲۰۰۰) فضای حاکم بر روابط دو کشور را به شدت بحرانی نمود. محور شرارت نامیدن کره شمالی، اتخاذ استراتژی حمله پیشدستانه، که در واقع نوعی اعلان جنگ قریب الوقوع علیه هر کشوری بود کره شمالی را بیش از پیش نگران ساخت. حمله به افغانستان و عراق و تغییر حکومت آن باز هم بر نگرانی‌های کره شمالی افزود. مخصوصاً در مورد عراق این مورد بیشتر جلب توجه می‌کرد زیرا کره شمالی نیز به همان مواردی از سوی آمریکا متهم می‌شد که عراق متهم شده بود تلاش برای دستیابی به سلاح کشتار جمعی. (اسلامی، ۱۳۹۵: ۱۵۵) چین سیاست برگزاری مذاکرات شش جانبه را به ایالات متحده و کره شمالی ارائه کرد تا به مسیری برای عاری‌سازی شبه جزیره کره از تسلیحات هسته‌ای دست یابند. چین همچنین از ایالات متحده خواست تا با ارائه تضمین‌های امنیتی و مشوق‌های اقتصادی و دیپلماتیک، کره شمالی را برای تغییر رفتار خود و باز کردن اقتصاد و جامعه خود به جهان خارج تشویق کند. (Gross, Goodby and Merritt, 2007.4)

در ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۵، بیانیه مشترک مذاکرات شش جانبه، با موافقت شش طرف مذاکره کننده بیانیه‌ای با سه بند مهم صادر شد:

- ۱) ارتقا همکاری‌های اقتصادی بین‌المللی با کره شمالی؛
 - ۲) مذاکره بر سر یک رژیم صلح دائمی در شبه جزیره کره در انجمنی جداگانه؛
 - ۳) جستجو راه‌ها و وسایل مناسب برای تقویت همکاری‌های امنیتی در شمال شرق آسیا.
- (Kim, 2005.8-9)

شکل ۲: مدل طراحی سیاست بوش در قبال کره شمالی
متبع: Kim, 2005: 159



۴- سیاست اقتصادی بوش در منطقه آسیای شرقی

تجارت امریکا با آسیای شرقی در دوران بوش به حدود ۶۰۰ میلیارد دلار رسید که این رقم بیش از تجارت این کشور با اتحادیه اروپایی بوده است. سیاست اقتصادی بوش در آسیای شرقی با نیل به اهداف زیر تنظیم گردد:

- (۱) باز کردن بازارهای منطقه برای کالاها و خدمات امریکایی؛
- (۲) بهبود محیط کسب و کار منطقه‌ای؛
- (۳) بکارگیری سازوکارهایی برای حفظ و گسترش تجارت آزاد و رشد پایدار؛
- (۴) تشویق همکاری‌های منطقه‌ای.

امید اصلی دولت بوش به مذاکرات دوره دوحه سازمان تجارت جهانی برای باز شدن بازارهای منطقه به روی کالاها و خدمات خود بود. اقدام دیگر دولت بوش انعقاد توافقات تجاری آزاد با کشورهای منطقه برای تنظیم قیمت‌های رقابتی‌تر برای کالاها و خدمات امریکایی عرضه شده در منطقه بود. انعقاد توافق تجاری آزاد با سنگاپور و مذاکره برای توافقات تجاری آزاد با استرالیا و تایلند را می‌توان از جمله این تلاش‌ها بر شمرد.

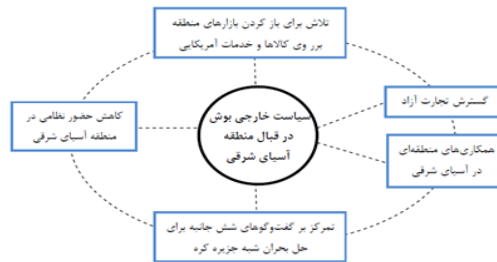
اصلی‌ترین نگرانی دولت بوش در خصوص عدم باز کردن اقتصاد چین به روی سایر کشورهای جهان بود. زیرا بر اساس مقررات سازمان تجارت جهانی، چین می‌بایست گام به گام اقتصاد خود را به روی سایر کشورها باز می‌کرد و اقدامات این کشور از نظر امریکا ناکافی بود. (Kelly, 2005: 2)

2)

۵- سیاست خارجی بوش در منطقه آسیای شرقی

چالش انگیزترین مسائل پیش روی دولت بوش در شرق آسیا عبارت بودند از: گسترش تروریسم، بحران کره شمالی، تنش در سراسر تنگه تایوان و اینکه آیا چین به یکی از نیروهای ثبات ساز یا بی ثبات ساز در قرن جدید بدل خواهد شد. (Leach, 2005: 196) بوش در ابتدای ورود به کاخ سفید اعلام داشت که ایالات متحده در صورت تجاوز چین به تایوان بدون هیچ پیش شرطی از تایوان دفاع می کند. متعاقب آن در آوریل ۲۰۰۱، گسترده ترین فروش تسلیحاتی شامل زیر دریایی-ها و هواپیماهای مدرن را به تایوان مجاز ساخت. جمهوری خلق چین نه تنها از طریق مجاری دیپلماتیک عملکرد مذکور را مورد اعتراض قرار داد، بلکه مانوری نظامی را نیز در تنگه تایوان تدارک دید. در حالی که طی این دوره دولت بوش به طور همزمان بر راهبرد سد نفوذ و همکاری در برابر چین تاکید می کرد، گزینه سد نفوذ را ترجیح می داد. همچنین دولت بوش بر همکاری با متحدان کلیدی نظیر ژاپن و همچنین شریکی مانند هند تمرکز داشت. اما حوادث پس از ۱۱ سپتامبر، مسئله هسته‌ای کره شمالی، حضور آمریکا در عراق پس از سال ۲۰۰۳، شکاف میان چین و آمریکا را کمرنگ کرد. (حیدری، ۱۳۸۹: ۴۴۳-۴۴۴) هنگامی که آمریکا برای جنگ با عراق در سال ۲۰۰۳ اعلام آمادگی کرد، بوش به کمک چین برای کاهش بحران در شبه جزیره کره نیاز داشت. در این زمان، بحران هسته‌ای شبه جزیره کره و موضوع تایوان، آمریکا و چین را به هم نزدیک کرد. زمانی که بحران هسته‌ای کره شمالی در سال ۲۰۰۳ تشدید شد، چین تلاش کرد آمریکا و کره شمالی را به پای میز مذاکره بیاورد. در این زمان دو مسئله وجود داشت، چین خواستار این بود که مذاکرات، میان آمریکا و کره شمالی انجام شود، اما آمریکا می خواست کشور-های دیگری همچون چین، کره جنوبی، روسیه و ژاپن نیز وارد مذاکره شوند؛ همچنین آمریکا خواهان این بود که پیش از شروع هرگونه مذاکره‌ای، کره شمالی برنامه‌های هسته‌ای خود را متوقف کند، اما کره شمالی خواستار این بود که ابتدا آمریکا امنیت این کشور را تضمین نماید. در ۲۳ آوریل ۲۰۰۳، سه طرف در نهایت در پکن دیدار کردند. این نخستین دیدار رسمی از زمان امضای آتش بس جنگ کره در سال ۱۹۵۳ بود. در این زمان دوباره چین تلاش‌های دیپلماتیک خود را آغاز کرد و در نهایت کره شمالی موافقت کرد که در مذاکرات شش جانبه شرکت کند. (عباسی و مرادی، ۱۳۹۴: ۱۰۶-۱۰۷)

شکل ۳: سیاست خارجی بوش در قبال منطقه آسیای شرقی
مدل از نگارندگان



۵-۱- اهداف سیاست خارجی بوش در منطقه آسیای شرقی

با شروع ریاست جمهوری بوش در ژانویه ۲۰۰۱، تیم سیاست خارجی آمریکا به دنبال تحکیم موقعیت این کشور در صحنه بین‌الملل بود و بدین منظور طرح‌های بزرگی برای اعمال سلطه-گری در سطح جهانی از طریق افزایش توان نظامی، سیاست‌های خصمانه با کشورهایی که همسو با سیاست‌های آمریکا نبودند و ادامه پیمان‌های تجاری به اجرا در آورد. ایالات متحده در شرایط جدید مواجهه با تروریسم القاعده به طور گسترده‌ای از شرکت در روندهای موجود در جنوب شرقی آسیا صرف‌نظر کرد و شرایط حضور امنیتی آمریکا را در منطقه وخیم‌تر کرد. در نگاه جورج بوش سیاست خارجی کلینتون به دلیل عدم وضوح و انسجام، فاقد زیرساخت‌های لازم برای تامین منافع آمریکا بود. نظریه‌پردازان محافظه‌کار همانند اسلاف واقع‌گرای خویش با تکیه بر قدرت ملی و عدم اطمینان به روحیه همکاری خارجی، مدعی هستند که ایالات متحده باید نیروی نظامی خود را آن‌سان تقویت کند که در صورت نیاز بتواند به صورت یک جانبه وارد عمل شده، منافع ملی خود را در عرصه جهانی کسب و حفظ کند. برای این عده پیروزی مهم است، نه میزان تلفات: «قدرت را به کارگیر و یا آن را از دست بده» در چنین شرایط محیطی، حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به وقوع پیوست. حمله به خاک آمریکا تهدید علیه منافع ایالات متحده را ملموس ساخت. (سن شناس، ۱۳۸۴: ۱۴۲)

همچنین سیاست دولت بوش در چهار سال اول موجب تسریع ظهور رقبای جدید برای نفوذ در منطقه آسیای شرقی شد. کاهش تمرکز آمریکا موجب تاثیرگذاری بیشتر چین، هند، ژاپن و استرالیا بر کشورهای منطقه آسیای شرقی شد. در این دوره چین، هند، ژاپن و حتی روسیه پیمان

مودت و همکاری با آسه آن^۱ را امضاء کردند. (Dalpino, 2005. 178-179)
پس از جنگ سرد چند عامل موجب ایجاد چالش‌هایی جدید برای امریکا در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی در منطقه آسیای شرقی شد که عبارتند از:

(۱) تغییر روابط و روندهای قدرت در منطقه. از سال ۱۹۹۰ خیزش چین، رکود اقتصادی ژاپن، کاهش قدرت و نفوذ اندونزی، بازیگری فعال‌تر روسیه، هند و اتحادیه اروپایی در منطقه آسیای شرقی.

(۲) تغییر پویایی در شبه جزیره کره بویژه تولید سلاح‌های هسته‌ای در کره شمالی.
نگرانی‌های اقتصادی در منطقه آسیای شرقی از جمله مشکلات پیش روی رشد اقتصادی پایدار در محیط اقتصادی رقابتی در جهان.

(۳) عدم قطعیت در مورد سیاست ایالات متحده در منطقه آسیای شرقی. مشغله‌های امریکا در سایر مناطق و حضور گسترده در منطقه خاورمیانه موجب بی ثباتی در روندهای منطقه‌ای آسیای شرقی شده است. (Sutter, 2005. 62-63)

برخلاف کلینتون^۲ که چین را به عنوان شریک راهبردی با بازیگری سازنده برای امریکا در نظر می‌گرفت، بوش، چین را رقیبی راهبردی^۳ با قدرت نظامی در حال افزایش که چالشی پیش رو برای امریکا خواهد بود، تلقی می‌کرد. بر طبق دیدگاه بوش، خیزش چین چالشی راهبردی شدید برای ایالات متحده ایجاد می‌کرد و بر این اساس به طور کلی اهداف سیاست خارجی بوش در شرق آسیا را می‌توان شامل موارد زیر دانست:

(۱) امریکا به دنبال موازنه قدرت در منطقه آسیای شرقی برای جلوگیری از برتری دیگر بازیگران یا ائتلافی از آنها بود.

(۲) امریکا، منطقه آسیا شرقی را منطقه‌ای پویا با اقتصادهایی پر رونق تلقی می‌کرد. هدف امریکا تقویت رونق منطقه‌ای برای دسترسی بیشتر صادرکنندگان، سرمایه‌گذاران و مصرف‌کنندگان آمریکایی به بازارهای منطقه آسیای شرقی بود.

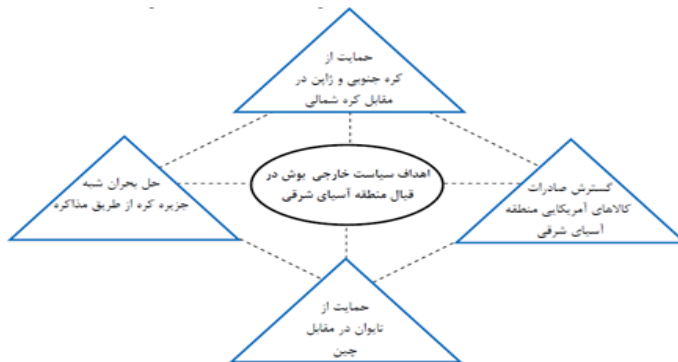
(۳) امریکا به دنبال حمایت بیشتر از کره جنوبی و تایوان و جلوگیری از برخوردهای منطقه‌ای بود تا از آغاز یک بحران منطقه‌ای که منجر به بی ثباتی و برهم خوردن توازن قدرت در منطقه آسیای شرقی می‌شود، جلوگیری کند. (Harding, 2005. 32-37)

1- The Treaty of Amity and Cooperation with ASEAN

2- Clinton

3- Strategic Competitor

شکل ۴: اهداف سیاست خارجی بوش در منطقه آسیای شرقی
مدل از نگارندگان



۶- سیاست خارجی اواما در قبال آسیای شرقی

چرخش به آسیا^۱ یا موازنه مجدد در پاییز ۲۰۱۱ و اوایل ۲۰۱۲ از سوی دولت اواما اعلام شد. این واژه به این معناست که آمریکا اولویتهای خود را از نظر جغرافیایی و عرصه‌های سیاسی به آسیا تغییر می‌دهد. سیاست چرخش یا موازنه مجدد بوسیله افرادی نظیر وزیر امور خارجه سابق هیلاری کلینتون^۲ و مشاور سابق امنیت ملی^۳ تام دانیلون^۴ نیز دنبال شد (Tsai, 2013. 3-5). سیاست موازنه مجدد دارای یک سری مولفه‌های کلیدی می‌باشد، این مولفه‌ها عبارتند از:

(۱) استقرار مجدد نیروهای نظامی در آسیا-اقیانوسیه: این مورد شامل جابجایی تجهیزات نظامی از عراق و افغانستان به منطقه آسیا-اقیانوسیه می‌شود. تا سال ۲۰۲۰ شصت درصد از نیروی دریایی آمریکا در منطقه آسیای شرقی مستقر خواهد شد و چهل درصد دیگر در سایر مناطق باقی می‌مانند.

(۲) تلاش برای ایجاد اتحاد و مشارکت راهبردی: در سایه سیاست موازنه مجدد تلاش برای ایجاد اتحاد و در صورت نیاز بازتعریف مجدد پیمان‌های سنتی با کشورهای ژاپن، کره جنوبی، استرالیا، فیلیپین و تایلند در منطقه در دستور کار قرار دارد. نکته دیگر نزدیک ساختن کشورهای همسو با سیاست‌های آمریکا و شرکای راهبردی برای همکاری‌های امنیتی در منطقه است. مثلث راهبردی

^۱-Pivot to Asia

^۲- Hillary Clinton

^۳-National Security Adviser

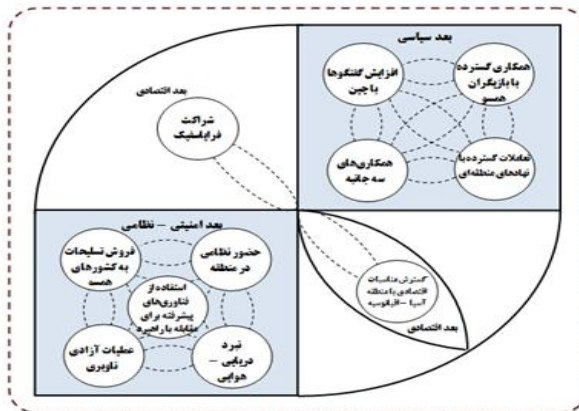
^۴-Tom Donilon

امریکا- هند- ژاپن یا چهارضلعی راهبردی امریکا- ژاپن- هند- استرالیا تحت این راهبرد قابل اشاره است.

۳) معماری راهبردی: ایالات متحده قصد دارد تا این اطمینان را حاصل کند که هر معماری راهبردی در منطقه از قبیل نشست آسیای شرقی و سازمان‌های مرتبط با آسه‌آن، نه آمریکا از آنها جدا می‌ماند و نه تحت نفوذ چین قرار می‌گیرد. امریکا به دنبال این است که این سازمان‌های منطقه‌ای تصمیم‌گیری‌های خود را در جهت بسط نفوذ آمریکا در منطقه آسیای شرقی سازمان دهند تا اینکه به جایی برای صحبت کردن و تبادل نظر میان بازیگران سنتی منطقه ای در جهت رفع مشکلات منطقه ی آسیای شرقی تبدیل شوند.

۴) تجدید حیات اقتصادی: سیاست موازنه مجدد همچنین به بسط نفوذ اقتصادی امریکا در منطقه کمک می‌کند. شراکت فراپاسفیک افزایش چشم‌اندازهای سرمایه‌گذاری و تجاری امریکا در منطقه را در نظر دارد. هدف مورد نظر، ایجاد فرصت‌ها و فضای اقتصادی برای رقابت با چین و رونق اقتصاد امریکا از طریق ایجاد سلطه اقتصادی در منطقه آسیای شرقی است. (Muni, 2014. 10-11) به طور کلی می‌توان موازنه مجدد را ابتکار سیاسی چند بعدی امریکا در جهت احیای نفوذ در سطح منطقه آسیای شرقی در نظر گرفت. از نظر سیاستگذاری، موازنه مستلزم سه مجموعه از طرح‌های امنیتی، اقتصادی و دیپلماتیک است.

شکل ۵: رویکرد سیاست خارجی اوپاما در منطقه آسیای شرقی
مدل از نگارندگان



۶-۱- ابعاد سیاسی موازنه مجدد

مؤلفه برجسته موازنه مجدد تعمیق تعاملات دیپلماتیک امریکا با کشورهای منطقه آسیا-اقیانوسیه است. (Gupta, 2014. 107) به طور کلی در بعد سیاسی موازنه مجدد، امریکا به دنبال

واگذاری مسئولیت بیشتر به متحدان خود برای مدیریت منطقه و کاهش هزینه‌های خود، هماهنگ سازی متحدان و شرکای منطقه‌ای با مواضع امریکا، حل اختلاف‌ها با چین از طریق گفتگو، تعامل بیشتر با نهادهای منطقه‌ای برای رسیدن به اهداف و شکل‌دهی معماری منطقه‌ای با محوریت نهادهای منطقه‌ای است.

۶-۱-۱- همکاری بیشتر با متحدان و شرکای منطقه‌ای آسیای شرقی

یکی از اولویت‌های دولت اوباما تقویت رابطه با متحدان از قبیل ژاپن، کره جنوبی، استرالیا، تایلند و فیلیپین بوده است که هیلاری کلینتون آنها را به عنوان تکیه‌گاه‌های امریکا در سیاست چرخش به آسیا توصیف کرد. (Tsai, 2013. 15) اولویت اول، تقویت اتحاد ایالات متحده با کشورهای منطقه به عنوان پایه و اساس تعامل در منطقه بوده است. ایالات متحده در همکاری با متحدان خود در تلاش برای ایجاد نظم امنیتی پایداری است که در چارچوب آن با ایجاد اعتماد راهبردی بین متحدان، امکان برقراری مناسبات نزدیکتری را با یکدیگر ایجاد کنند. (Campbell and Andrews, 2013. 3) ایالات متحده به عنوان بازیگر فرمانطقه‌ای در راستای موازنه سیاسی به دنبال تعیین کردن این موضوع بوده است که با کدام یک از کشورهای آسیای شرقی شراکت راهبردی خود را باید توسعه دهد تا موازنه قدرت را در منطقه حفظ کند. (Ross, 2013. 28) ایالات متحده به طور چشمگیری روابط خود را با قدرت‌های در حال ظهور منطقه مانند اندونزی و ویتنام بهبود داده است، همچنین شراکت خود را با نیوزلند و سنگاپور تحکیم بخشیده است. (Campbell and Andrews, 2013. 5) تقویت مناسبات با ویتنام، بالا بردن همکاری‌های دفاعی با فیلیپین، گسترش روابط با تایلند از جمله عناصر مهم جنبه‌های سیاسی-دیپلماتیک سیاست موازنه مجدد در آسیا است. (Mishra, 2014. 1-50)

برخلاف موقعیت و مقیاس کوچک سنگاپور به عنوان شریکی راهبردی به جای متحدی هم-پیمان، این کشور نقشی حیاتی در موازنه مجدد امریکا داشته است. سنگاپور با شناخت ظرفیت محدود خود برای پاسخگویی به تهدیدهای خارجی، بزرگترین طرفدار حضور پایدار نظامی امریکا در جنوب شرقی آسیاست. سنگاپور از معماری امنیتی منطقه‌ای برای کمک به جلوگیری از درگیری در منطقه دفاع کرده است و همکاری بین همسایگان را تشویق می‌کند. (Green. et al, 2016. 97)

۶-۱-۲- افزایش گفتگوها با چین

ایالات متحده بهبود رابطه با دیگر شرکا و قدرت‌های در حال ظهور در منطقه را اولویت دوم خود قرار داده است. احتمالاً چالش بزرگتر برای امریکا پیدا کردن راهی برای حفظ رابطه‌ای

مستحکم و سازنده با چین باشد که منافع امریکا، چین و منطقه را تامین کند. برای رسیدن به این هدف، ایالات متحده و چین شمار بی سابقه‌ای از جلسات گفتگو و تبادل نظر را بین دو کشور شامل گفتگوهای راهبردی و اقتصادی دوجانبه بین چین و امریکا^۱ در دوران اوباما آغاز کرده‌اند. با وجود اصطکاک‌های مسلم در رابطه چین و امریکا، گفتگوها بین دو کشور به ایجاد زمینه‌ای برای کاهش سوء تفاهات کمک کرده است. در تلاش برای بهبود همکاری‌های چین و امریکا، دولت‌های امریکا و چین گفتگوهای اقتصادی و راهبردی را در آوریل ۲۰۰۹ آغاز کردند. هیلاری کلینتون آن را متمرکزترین و فراگیرترین گفتگوهایی که تاکنون بین دو کشور بوده است، توصیف کرد. (Tsai, 2013. 8-9)

مقامات دولت اوباما تلاش‌های قابل توجهی را برای گسترش و تعمیق روابط با چین برای رسیدگی بهتر به چالش‌های منطقه‌ای و جهانی اختصاص داده‌اند. یکی از ابزارهای مورد استفاده در این رابطه گفتگوهای راهبردی و اقتصادی دوجانبه بین چین و امریکا است. سازوکارهای دیگر شامل برگزاری جلسات منظم در سطح ریاست جمهوری، تاکید بر زمینه‌های همکاری، حمایت از نقش بیشتر چین در حل و فصل موضوعات جهانی می‌باشد. البته این تلاش‌ها برای ایجاد همکاری عمیق‌تر با چین نتایج کمی را در دوران اوباما به همراه داشته است. (Saunders, 2013. 1)

۶-۱-۳- تعمیق تعاملات ایالات متحده با نهادهای منطقه‌ای آسیای شرقی

برخی از انجمن‌های منطقه‌ای نظیر اجلاس شرق آسیا با دستور کاری شامل موضوعات متنوع فعالیت می‌کنند. نهادهایی که در آسیای شرقی در زمینه موضوعات امنیتی فعالیت می‌کنند، عبارتند از: انجمن منطقه‌ای آسه‌آن، جلسه وزرای دفاع آسه‌آن^۲ و انجمن دریایی توسعه یافته آسه‌آن^۳. ایالات متحده و همچنین در انجمن‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای متنوعی فعالیت می‌کنند. در بین سازمان‌های منطقه‌ای، سازمان همکاری اقتصادی آسیا-اقیانوسیه^۴ با تمرکز بر همکاری‌های اقتصادی و تجاری از بالاترین اولویت برای واشنگتن برخوردار بوده است. در سال ۲۰۰۹، ایالات متحده به پیمان مودت و همکاری با آسه‌آن^۵ ملحق شد که گام مهمی برای ملحق شدن به اجلاس شرق آسیا بود. (Wacker, 2015. 28)

در دو سال اول دولت اوباما حجم قابل توجهی از فعالیت‌های امریکا در جنوب شرقی آسیا

^۱- The bilateral U.S.-China Strategic and Economic Dialogue

^۲-ASEAN Defense Ministers Meeting plus (ADMM+)

^۳- Extended ASEAN Maritime Forum (EAMF)

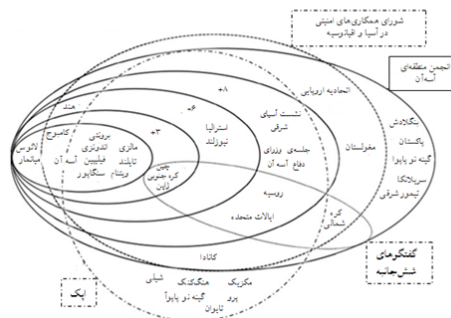
^۴- Asia-Pacific Economic Cooperation (APEC)

^۵-The ASEAN Treaty of Amity and Cooperation (TAC)

انجام گرفت؛ بازدید وزیر خارجه امریکا از دبیرخانه آسه‌آن، امضای پیمان مودت و همکاری، انتصاب سفیر مقیم در آسه‌آن دیوید ال کاردن^۱، برگزاری نشست‌های سران امریکا و آسه‌آن از جمله فعالیت‌های سیاسی امریکا در چارچوب همکاری با آسه‌آن بود. دولت اوپاما توجه خاصی به همکاری با نهادهای منطقه‌ای چند جانبه در آسیا معطوف کرد، نهادهایی از قبیل همکاری اقتصادی آسیا-اقیانوسیه، انجمن منطقه‌ای آسه‌آن و اجلاس شرق آسیا که اوپاما اولین رییس جمهور ایالات متحده بود که در ۱۹ نوامبر ۲۰۱۱ در آن شرکت کرد. مشارکت مکرر رییس جمهور امریکا در نهادهای منطقه‌ای نشان می‌دهد که منافع آشکار امریکا در همکاری فعال در معماری نهادی چندجانبه در منطقه است. (Tsai, 2013. 11) مقامات امریکایی به نقش حمایتی آسه‌آن برای هدایت کردن مذاکرات در مورد مناقشات دریای چین جنوبی تاکید و از چین درخواست کرده‌اند تا از طریق ابزارهای چندجانبه موضوع را بررسی کند. (Saunders, 2013. 12)

شکل ۶ کشورهای عضو در سازمان‌های منطقه‌ای آسیای شرقی

منبع: Wacker, 201: 9



۶-۱-۴- سیاست همکاری‌های سه جانبه در منطقه آسیای شرقی

علاوه بر شرکت در نهادهای چند جانبه در جنوب شرقی آسیا، دولت اوپاما همکاری‌های سه جانبه بین امریکا- ژاپن- هند، امریکا - کره جنوبی- ژاپن و امریکا - ژاپن- استرالیا را در اولویت قرار داده است. این همکاری‌های سه جانبه تلاشی از سوی امریکا در راستای کاهش تاثیرگذاری چین در آسیا - اقیانوسیه است. این گفتگوها نشان‌دهنده توجه دولت اوپاما بر همکاری با متحدان این کشور برای انجام دیپلماسی منطقه‌ای امریکا در آسیا است. (Tsai, 2013. 11-12)

استرالیا، ژاپن و امریکا در حال حاضر به طور منظم برای شکل‌دهی و پیاده‌سازی اهداف مشترک و مواضع سیاسی در مورد مسائل کلیدی امنیتی منطقه‌ای و بین‌المللی تشکیل جلسه می‌دهند.

¹-David L. Carden

در حال حاضر رابطه بین سه کشور آمریکا، استرالیا و ژاپن به سه شکل قابل ترسیم است:
(۱) اتحاد دوجانبه رسمی آمریکا- ژاپن و آمریکا- استرالیا؛ (۲) رابطه ویژه ژاپن- استرالیا؛ (۳) رابطه امنیتی سه جانبه در حال گسترش.

رابطه امنیتی سه جانبه میان استرالیا، ژاپن و ایالات متحده در حال حاضر برای شکل دادن به ساختار امنیت منطقه‌ای در بخش‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی است. (Sahashi, 2015. 91)
پیمان همکاری دفاعی و تجاری آمریکا - استرالیا^۱، توافق کمک‌های دفاعی متقابل آمریکا - ژاپن و توافق بین استرالیا و ژاپن در زمینه انتقال فناوری و تجهیزات دفاعی فیما بین پایه‌ای برای همکاری‌های دفاعی بین سه کشور است. (Tatsumi, 2015. 78) ایجاد ظرفیت و امنیت دریایی در کشورهای ساحلی جنوب شرقی آسیا یکی از ارکان اصلی تعامل امنیتی ایالات متحده، ژاپن و استرالیا در منطقه است. (Jimbo, 2015. 61)

۶-۲- ابعاد اقتصادی موازنه مجدد

رشد سریع اقتصادی چین و وابستگی اقتصادی کشورهای آسیای شرقی به آن از جمله نگرانی‌های ایالات متحده است. هر چند آمریکا از رشد چین به عنوان موتور محرک اقتصاد بین‌المللی استقبال می‌کند، اما نگران است که در سال‌های آینده این کشور از آمریکا نیز در زمینه تولید ناخالص داخلی فراتر برود. احتمالاً چند سال قبل از ۲۰۳۰، چین از آمریکا جلو می‌زند و به بزرگترین اقتصاد جهان تبدیل خواهد شد. (Gupta and Shrivastav, 2014. 18-19) بنابراین آمریکا با افزایش تعاملات اقتصادی خود با منطقه آسیای شرقی به دنبال بر هم زدن تعاملات منطقه‌ای موجود است.

اوپاما اعتقاد دارد که آمریکا در زمینه صادرات کالا قابلیت رقابت با چین را ندارد. از دیدگاه آمریکا کالاهای ارزان بدلیل استفاده از کارگر ارزان و حقوق پایین کارگران، رعایت نکردن استاندارد-های محیط زیستی، دخالت دولت در اقتصاد و نقش حمایتی از آن، کاهش ارزش یوآن توسط دولت چین برای پایین نگاه داشتن قیمت صادرات و به صرفه بودن برای خریداران خارجی، وجود تعرفه بر واردات به چین سبب شده است، تا عملاً آمریکا در این رقابت بازنده باشد. از نظر اوپاما تنها عاملی که می‌تواند آمریکا را در این رقابت پابرجا نگه دارد، استانداردها و فناوری‌های پیشرفته آمریکاست. بنابراین آمریکا در حال دنبال کردن سیاست‌های اقتصادی در آسیا-اقیانوسیه برای حفظ و تثبیت منافع خود در منطقه است.

^۱- The U.S.-Australia Defense Trade and Cooperation Treaty (DTCT)

۶-۲-۱- شراکت فراپاسفیک

پیدایش شراکت فراپاسفیک به دهه ۹۰ بر می‌گردد. در اوایل دهه ۱۹۹۰، شیلی و نیوزیلند دو دور مذاکره برای انعقاد توافقنامه تجارت آزاد برگزار کردند، هر چند که در نهایت تصمیمی برای پیگیری آن نگرفتند. در همین حال نیوزلند و سنگاپور در سال ۲۰۰۰ توافقنامه تجارت آزاد را با یکدیگر به امضا رساندند. (Hamanaka, 2014.5) قرارداد اصلی میان چهار کشور برونئی، شیلی، نیوزیلند و سنگاپور در تاریخ ۳ ژوئن سال ۲۰۰۵ امضا شد. (Yuan, 2012.1)

اوباما با تاکید بر اینکه هدف از شراکت فراپاسفیک، تنظیم استانداردهای جدید جهانی است در ۵ اکتبر ۲۰۱۵ درباره این توافقنامه گفت: "ما نمی‌توانیم به کشورهایی مانند چین اجازه دهیم تا قواعد اقتصاد جهانی را بنویسند، بلکه ما باید این قواعد را بنویسیم." (Bendini, 2016.14)

شراکت فراپاسفیک با محوریت ۵ اصل صورت می‌گیرد:

- (۱) فراهم کردن دسترسی به بازاری جامع با حذف تعرفه‌ها و دیگر موانع تجاری؛
- (۲) ایجاد منطقه‌گرایی که در حیطه آن توسعه زنجیره تولید و عرضه در بین اعضای این توافقنامه صورت می‌گیرد؛

(۳) تمرکز بر وابستگی درون توافقی؛

(۴) کمک به توسعه تجارت در فناوری‌های در حال ظهور نظیر فناوری‌های دیجیتال و سبز؛

(۵) توافقنامه‌ای با پیشرفت دائمی. (Backer, 2014.54)

۶-۳- ابعاد امنیتی - نظامی موازنه مجدد

کشمکش بین ایالات متحده و چین بر سر افزایش نفوذ در منطقه است. نوسازی ارتش چین و توانایی آن برای از بین بردن پایگاه‌های نظامی ثابت امریکا و متحدان آن در منطقه و تهدید برای نمایش قدرت نیروهای امریکایی از جمله چالش‌های امریکا در منطقه است. به زعم امریکایی‌ها این مدرن‌سازی به چین اجازه می‌دهد تا با توجه به ظرفیت‌های نظامی این کشور بر آب‌های منطقه کنترل یابد. نوسازی نظامی چین می‌تواند زمینه را برای تغییری غیر منتظره در توازن قدرت در منطقه و آسیب‌پذیری امریکا در بحران‌های منطقه‌ای آماده کند. ایالات متحده ۴ دلیل عمده را برای افزایش حضور خود در منطقه مطرح می‌کند. به اعتقاد امریکایی‌ها، افزایش قدرت چین و نوسازی ارتش این کشور، دسترسی امریکا را به نواحی مورد نظر خود در منطقه محدود می‌کند و همچنین تهدیدی برای متحدان امریکا در منطقه تلقی می‌شود. دومین عاملی که امریکایی‌ها برای افزایش حضور خود در منطقه آسیا-اقیانوسیه عنوان می‌کنند، افزایش اقدامات کره شمالی

است که از دید آنها صلح و ثبات منطقه را بر هم می‌زند. ایالات متحده دفاع از بخش‌هایی از سرزمین خود که در مجاورت منطقه قرار دارد؛ شامل هاوایی^۱، آلاسکا^۲، گوام و جزایر ماریانای شمالی^۳ را به عنوان یکی از علل حضور نظامی امریکا در این منطقه ذکر می‌کند. علت چهارم نیز دفاع از متحدان خود بر طبق معاهدات امضاء شده با آنها است. (Mahnken. et al, 2012.6-9)

از نظر امریکا، کشورهای جزیره‌ای بزرگ از شمال شرقی منطقه تا قسمت‌های غربی دریای چین جنوبی سرزمین اصلی آسیای شرقی را احاطه می‌کنند. در مجموع ژاپن، فیلیپین، اندونزی، سنگاپور و مالزی دارای دارایی‌های قابل توجهی، از جمله منابع انرژی، امکانات بندری مدرن و بخش‌های سرزمینی بزرگی هستند که استقرار تجهیزات و زیرساخت‌های پیچیده را ممکن می‌سازد و همچنین قابلیت پشتیبانی از عملیات‌های دریایی را دارند. علاوه بر این، استرالیا و نیوزلند از نظر امکانات پایگاه‌های پشتیبانی کننده برای امریکا هستند. این محیط ژئوپلیتیک ایالات متحده را قادر می‌سازد تا بتواند بر دریاهای آسیای شرقی تسلط داشته باشد. (Ross,2013.29)

در آگوست ۲۰۱۵، اشتون کارتر وزیر دفاع امریکا در توصیف مولفه‌های دفاعی موازنه مجدد آسیا - اقیانوسیه چهار عنصر را ذکر کرد:

(۱) سرمایه‌گذاری در قابلیت‌های آینده مربوط به محیط امنیتی آسیا - اقیانوسیه،
(۲) ایجاد شمار کافی از قابلیت‌های کلیدی و یافتن شیوه‌های جدید برای استفاده از سیستم‌های موجود،
(۳) مطابقت وضعیت نیروی منطقه‌ای از نظر توزیع جغرافیایی، انعطاف عملیاتی و پایدار از نظر سیاسی از جمله استقرار نیروهای چرخشی بیشتر در نقاط بیشتری از آسیا و افزایش مانورها و آموزش‌ها،

(۴) تقویت اتحادها و شراکت‌ها. (Green. et al,2016.3)

امریکا در چارچوب سیاست‌های امنیتی خود در آسیا - اقیانوسیه به مجموعه اقداماتی مبادرت ورزیده است تا حضور خود را در منطقه بیشتر از گذشته نشان دهد.

۶-۳-۱- حمایت و تجهیز متحدان و شرکا در منطقه آسیای شرقی

واشنگتن اتحادهای رسمی با ۵ کشور در آسیای شرقی شامل ژاپن، کره جنوبی، استرالیا، فیلیپین و تایلند برقرار کرده است. ایالات متحده از متحدان خود انتظار دارد که مسئولیت بیشتری

¹ - Hawaii

² -Alaska

³ -The Northern Mariana Islands

را پس از بحران مالی آمریکا بپذیرند. (Wacker, 2015.12) متحدان آمریکا در آسیا حدود ۳۰ میلیارد دلار به توسعه و بروزرسانی امکانات ایالات متحده در ژاپن، کره جنوبی و گوام کمک کرده‌اند. (Green. et al, 2016.32-33) آمریکا در حال کار با متحدان و شرکای خود از شمال شرقی آسیا تا اقیانوس هند، برای ایجاد ظرفیت دریایی در آنهاست. ایجاد قابلیت همکاری متقابل بیشتر، به بروزرسانی تمرینات مشترک، توسعه عملیات‌های یکپارچه‌تر و قابلیت‌های امنیت دریایی و آگاهی در حوزه دریایی از جمله اقدامات آمریکا در منطقه است. هدف از این اقدامات، ایجاد ظرفیت جمعی قدرتمند برای بکارگیری قابلیت‌های دریایی به شکلی مؤثرتر است. در ادامه به نقش هریک از متحدان و شرکا در سیاست امنیتی اوباما پرداخته می‌شود.

۶-۳-۱-۱- همکاری‌های منطقه‌ای آمریکا و ژاپن

ژاپن در راهبرد موازنه مجدد به عنوان رکنی اصلی برای دسترسی و نفوذ ایالات متحده در منطقه آسیا و اقیانوس آرام در نظر گرفته می‌شود. آمریکا و ژاپن همچنین برای افزایش تعامل با دیگر نیروهای نظامی در منطقه برای تقویت بازدارندگی و ثبات منطقه‌ای برنامه‌ریزی می‌کنند. (Ibid.51) آمادگی ژاپن در ضدیت با رفتارها و ادعاهای دریایی چین در دریای چین جنوبی که مورد مناقشه با برخی کشورهای جنوب شرقی آسیا است، به تشویق دولت‌های جنوب شرقی آسیا برای مخالفت صریح در قبال اقدامات مشابه چین در جزایر مورد مناقشه دیائویو بین چین و ژاپن در دریای چین شرقی منجر شده است. (Lee, 2016. 46) ایالات متحده کنترل ژاپن را بر جزایر دیائویو- سنکاکو به رسمیت می‌شناسد و مقامات امریکایی مکرراً تأکید کرده‌اند که این جزایر تحت پیمان امنیتی آمریکا و ژاپن قرار می‌گیرد. (Saunders, 2013.11- 12) ژاپن بیش از هر کشور خارجی دیگر، میزبان بیش از ۵۰۰۰۰ پرسنل و ۵۰۰۰۰ وابسته نظامی امریکایی است. تقریباً نیمی از این تعداد در اوکیناوا مستقر هستند. (Green. et al, 2016.36)

۶-۳-۱-۲- همکاری‌های منطقه‌ای آمریکا و کره جنوبی

چالش‌های امنیتی بوجود آمده توسط کره شمالی سبب شد تا آمریکا و کره جنوبی به یکدیگر نزدیکتر شوند. آزمایش هسته‌ای کره شمالی در ۲۰۰۹، غرق شدن ناوچه نیروی دریایی کره جنوبی توسط اژدر کره شمالی، گلوله باران جزیره یئونپینگ^۱ متعلق به کره جنوبی موجب تقویت اتحاد امنیتی آمریکا و کره جنوبی شد. (Tsai, 2013.13) ایالات متحده حدود ۳۰۰۰۰ نیروی نظامی در کره جنوبی (تقریباً ۲۰۵۰۰ نفر در ارتش، ۳۰۰ نفر در نیروی دریایی، ۱۰۰ نفر تفنگدار نیروی دریایی

^۱-Yeonpyong

و ۸۱۰۰ پرسنل نیروی هوایی) دارد.^۱ بر اساس توافق اخیر که در ژانویه ۲۰۱۴ نهایی شد، کره جنوبی حدود ۴۵ درصد از هزینه‌های استقرار نیروهای امریکایی را در شبه جزیره می‌پردازد. کره جنوبی حدود ۲.۵ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به هزینه‌های دفاعی اختصاص داده، که بیش از بسیاری از متحدان آمریکا در منطقه آسیای شرقی است. علاوه بر این، سؤال هزینه‌های دفاعی خود را در هفت سال گذشته با میانگین افزایش سالانه در حدود ۴ درصد افزایش داده است. تحرکات چین، استقرار سامانه دفاع ضد موشکی تاد^۲ را در کره جنوبی توسط امریکا به دنبال داشته است. (Green. et al, 2016. 64-65)

۶-۳-۱-۳- همکاری‌های منطقه‌ای آمریکا و استرالیا

همچنان که ایالات متحده در چارچوب موازنه مجدد، حضور نظامی خود را در آسیا-اقیانوسیه باز توزیع می‌کند، استرالیا به عنوان متحد سیاسی و نظامی امریکا با توجه به موقعیت راهبردی جغرافیایی این کشور، اهمیت راهبردی بالایی برای امریکا دارد. استرالیا به طور فزاینده، نقش مهمی در منطقه اقیانوس هند و آرام، به ویژه کمک به مقابله با چالش‌های دریایی بازی می‌کند. در نهایت، استرالیا می‌تواند به عنوان پناهگاه برای نیروهای ایالات متحده در صورت درگیری نقش ایفا می‌کند، زیرا استرالیا برای محافظت از تجهیزات امریکا به اندازه کافی از مناطق جنگی دور است و اما برای دسترسی سریع به مناطق بحرانی نزدیک است. استرالیا به همراه نیوزلند در تجهیز قابلیت‌های امنیتی دریایی متحدان و شرکای امریکا در منطقه کمک می‌کند. چین بزرگترین شریک تجاری استرالیا و بازار منابع استرالیا است، اما اقدامات چین موجب نگرانی مقامات سیاسی استرالیا شده است. دنیس ریچاردسون^۳ وزیر دفاع استرالیا در رابطه با "مقیاس و سرعت بی سابقه فعالیت‌های احیای خشکی‌های چین در دریای چین جنوبی در طی دو سال گذشته" ابراز نگرانی کرده است. به طور مشابه، جولی بیشاپ^۴ وزیر امور خارجه استرالیا در مورد اعلامیه منطقه شناسایی دفاع هوایی چین^۵ در دریای چین شرقی در سال ۲۰۱۳ در مورد اثر گذاری این اقدام بر منافع ملی استرالیا ابراز نگرانی کرد. (Green. et al, 2016. 66-71)

۶-۳-۲- تقویت حضور نظامی ایالات متحده در منطقه آسیای شرقی

در محدوده منطقه آسیا-اقیانوسیه، امریکایی‌ها تأکید کمتری بر پایگاه‌های دائمی دارند و

^۱ - در برخی از منابع ۲۸۵۰۰ و یا ۲۹۰۰۰ نفر ذکر شده است.

^۲ - Terminal High Altitude Area Defense (THAAD)

^۳ - Dennis Richardson

^۴ - Julie Bishop

^۵ - Declaration of an Air Defense Identification Zone (ADIZ)

بیشتر بر استقرار نیروها به صورت چرخشی تمرکز دارند که به امریکا اجازه می‌دهد تا عملیات و تمرینات نظامی را با متحدان و شرکای خود انجام دهد. ایالات متحده تلاش کرده است تا روابط با متحدان هم پیمان خود را در منطقه با تأکید بیشتری بر فیلیپین و تایلند، تقویت و بازسازی کند. این درحالی است که امریکا در حال افزایش توافقنامه‌های نظامی با برونئی، هند، اندونزی، مالزی، سنگاپور، ویتنام و دیگر شرکای خود است. (Saunders, 2013.9)

در زمینه راهبرد دریایی امریکا امنیت دریایی بسیار حائز اهمیت است. ابتکار امنیت دریایی^۱ در ژوئن ۲۰۱۵ از سوی کارتر وزیر دفاع ایالات متحده مطرح شد. این ابتکار از دیدگاه امریکا منجر به افزایش منابع و تمرکز روی قابلیت‌های پیشرفته دریایی منطقه‌ای به همراه عملیات پیچیده نیروی دریایی خواهد شد. همچنین این طرح به افزایش قابلیت‌ها برای کشورهای متحد و شریک امریکا در منطقه کمک می‌کند. ایالات متحده همچنین تعامل سه جانبه ژاپن، کره جنوبی و استرالیا را تشویق می‌کند. (Green. et al, 2016.171)

۶-۳-۲-۱- نبرد دریایی-هوایی^۲ امریکا در قبال چین

برای مقابله با راهبرد ضد دسترسی- ممانعت ناحیه‌ای چین که هسته اساسی آن برقرار کردن ناحیه‌ای برای محدود کردن یا متوقف کردن دسترسی امریکا در نظر گرفته شده بود، گزارش دفاعی ۴ ساله امریکا در سال ۲۰۱۰، مفهوم نبرد دریایی- هوایی را معرفی کرد. به این دلیل که در مقابل اقدامات چین در آسیا - اقیانوسیه مانع ایجاد کند. این مفهوم راهبردی برای هماهنگی بیشتر فرماندهی‌های هوایی و دریایی به منظور اینکه به صورت یکپارچه‌تر و آماده‌تر در مقابل تهدیدات ناگهانی عمل کنند. مفهوم نبرد دریایی- هوایی استراتژی برای استفاده از طیف گسترده‌ای از منابع و قابلیت‌های مشترک با شرکا برای مقابله با هرگونه تهدید امنیتی سنتی در منطقه است. ایالات متحده با ترکیب جنگ افزارهای تسلیحاتی متقارن با عملیات‌های نامتقارن، به دنبال گسترش نیروهای یکپارچه با قابلیت‌ها و ویژگی‌های خاص برای رسیدن به اهداف خود است. (Tsai, 2013. 14)

راهبرد ضد دسترسی چین موجب اختلال در تجمع نیروهای امریکایی و هم پیمانان این کشور در منطقه شده و توانایی از بین بردن پایگاه‌های ثابت و متحرک امریکایی را در منطقه دارد. این مفهوم به معنای این است که امریکا در سرزمین متحدان خود و همچنین مناطق مجاور آن، نمی‌تواند آزادانه عملیات نظامی انجام دهد. هوا، دریا و زمین کشور متحد امریکا، دیگر محیطی

^۱- The Maritime Security Initiative (MSI)

^۲-Air-Sea Battle (ASB)

امن برای اقدامات نظامی نیست. (Grygiel, 2015. 47)

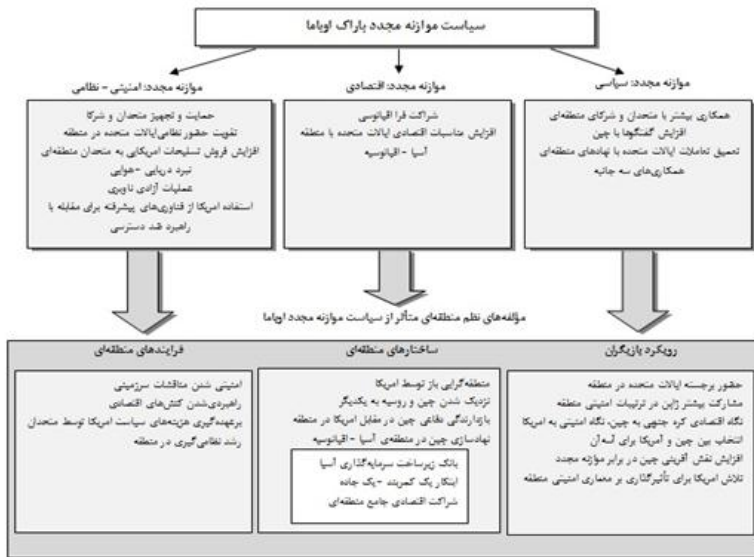
۶-۳-۲- عملیات آزادی ناوبری آمریکا در قبال چین

دریای چین جنوبی یکی از مهمترین مسیرهای تجاری و انتقال انرژی در جهان است، تنگه مالاکا مسیر اصلی کشتیرانی بین عرضه کنندگان انرژی در خاورمیانه و آفریقا و مصرف‌کنندگان در کشورهای آسیای شرقی است. تقریباً یک سوم نفت خام جهان و بالغ بر نیمی از گاز مایع جهان از طریق این تنگه هر ساله عبور می‌کنند. (Tsai, 2013. 9) در سال ۲۰۰۹، چین حاکمیت خود را بر جزایر دریای چین جنوبی و آب‌های مجاور آن ادعا کرد و اعلام کرد که از حقوق حاکمیتی بر آب‌های مرتبط با آن مثل بستر و زیر بستر دریا برخوردار خواهد بود. در ماه مارس ۲۰۱۰، مقامات چینی به دو مقام ارشد وزارت امور خارجه آمریکا گفتند که چین هرگونه مداخله آمریکا را در دریای چین جنوبی تحمل نمی‌کند، این دریا هم اکنون بخشی از منافع اساسی^۱ حاکمیتی چین همانند تایوان و تبت است. کشورهای واقع در منطقه، هم در شمال شرقی آسیا و هم در جنوب شرقی آسیا نگران این موضوع هستند که چین کنترل جزایر مورد مناقشه در دریاهای چین جنوبی و چین شرقی را با توجه به دارا بودن ذخایر بالقوه انرژی بدست بگیرد. (Castro, 2013. 344)

از نظر آمریکا اقدامات چین در دریای چین جنوبی، تهدیدی آشکار برای صلح و ثبات منطقه، آزادی ناوبری، خطوط ارتباطی باز دریایی و تجارت است. نگرانی‌ها پیرامون اقدامات نظامی چین در دریای چین جنوبی در جلسه انجمن منطقه‌ای آسه‌آن در جولای ۲۰۱۰ ابراز شد و ۱۲ دولت در خصوص آزادی ناوبری در دریای چین جنوبی ابراز نگرانی کردند. بنابراین آمریکا تصمیم گرفت تا با عبور دادن ناوهای جنگی خود از آب‌های مورد مناقشه به شکل دوره‌ای و همچنین پرواز جنگنده‌ها و هواپیماهای تجسسی بر فراز این مناطق، حاکمیت بر مناطق مذکور توسط کشورهای مدعی را به چالش بکشد. استرالیا حمایت عمومی خود را از عملیات آزادی ناوبری نیروی دریایی آمریکا اعلام کرده است. (Saunders, 2013.4)

^۱ - Core Interests

شکل ۷: ابعاد سیاست موازنه مجدد و تأثیرات آن بر نظم منطقه‌ای آسیای شرقی
مدل از نگارندگان



نتیجه‌گیری

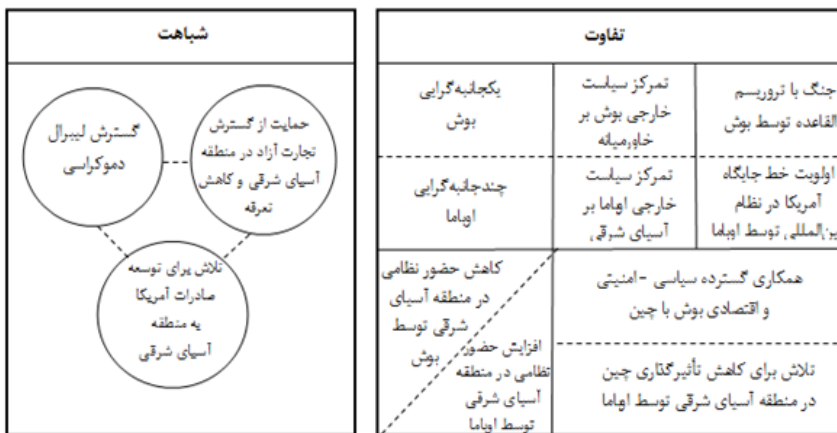
الگوی رفتاری سیاست خارجی بوش با رویکرد یعنی بین‌الملل‌گرایی محافظه کار منطبق می‌باشد. در نظر‌گیری کره شمالی به عنوان محور شرارت توسط دولت بوش، با تلاش دولت وی برای جلب حمایت چین در خصوص متقاعد سازی کره شمالی برای کنار گذاشتن برنامه هسته‌ای اش همراه بود. کره شمالی در این دوران اعلان نمود که حاضر است در ازای دریافت تضمین‌های امنیتی و حمایت‌های اقتصادی از برنامه اتمی خود دست بردارد. کمک اقتصادی به کره شمالی در قالب دارو، سوخت و غذا و همچنین مبالغی پول صورت گرفت. کره شمالی در این دوران بارها اعلام داشته که در صورت امضای قرارداد عدم تجاوز و دریافت کمک‌های غذایی و سوخت، حاضر است از برنامه هسته‌ای خود دست بردارد. رفتار این کشور در طی بحران نیز حاکی است که عموماً نسبت به انجام تعهدات پایبندی نشان داده است؛ اگرچه در اجرای تعهدات محتاط بوده است. نکته مهم در مورد سیاست خارجی تهاجمی بوش این است که هزینه‌های سنگینی برای آمریکا بر جا گذاشت. سیاست خارجی آمریکا در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ، با تکیه بر ملی‌گرایی و شعار "نخست آمریکا" بر منافع ملی ایالات متحده و با رویکردی اقتصاد محور تاکید دارد. ترامپ معتقد است که هزینه‌های زیاد آمریکا در عرصه بین‌المللی موجب تضعیف جایگاه این

کشور در سال‌های آتی در نظام بین‌الملل خواهد شد و از این وضع تنها کشورهای رقیب آمریکا سود خواهند برد. نکته مهم در مورد سیاست خارجی تهاجمی بوش این است که هزینه‌های سنگینی برای آمریکا بر جا گذاشت و در عمل موجی از نارضایتی را در داخل کشور ایجاد کرد. اتفاقی که منجر به روی کار آمدن باراک اوباما رئیس جمهوری از حزب دموکرات شد. او با شعار تغییر در عمل خواستار دگرگونی رویه‌های دولت بوش بود. زیرا دیگر آمریکا با اجرای چنین سیاست‌های پر هزینه‌ای نمی‌توانست به اهداف خود دست یابد و جنگ افغانستان و عراق این موضوع را به طور دقیق ثابت کرد. اوباما با در نظر گرفتن کشورهای تأثیرگذار در نظام بین‌الملل که توانایی به چالش کشیدن سیاست‌های آمریکا و تغییر نظم موجود در نظام بین‌الملل را دارند، به تمرکز بر آنها پرداخت. در رابطه جدید میان آمریکا و کشورهای همسو با سیاست‌های خود، سهم این کشورها در حفظ نظم منطقه ای بالاتر رفت. کشورهای همسو با سیاست‌های آمریکا علاوه بر پرداخت هزینه‌های امنیتی بیشتر می‌بایست نقش فعالانه‌تری در منطقه در راستای حفظ وضع موجود ایفا کنند. اوباما با در نظر گرفتن قالب مطرح شده و با فهمیدن این موضوع که چین بیشترین توانایی و ظرفیت را برای تغییر نظم در نظام بین‌الملل داراست، به پیاده سازی سیاست موازنه مجدد خود در منطقه آسیای شرقی پرداخت. هدف اوباما مدیریت منطقه توسط خود منطقه با حمایت آمریکا بود. در بعد سیاسی، اوباما با افزایش تعامل خود با منطقه، گسترش همکاری با کشورهای همسو با سیاست‌های خود، تشکیل نشست‌های مشترک با مقامات کشور-های منطقه به طور منظم، سعی در افزایش نقش ایالات متحده در ترتیبات منطقه‌ای آسیای شرقی را داشته است. در بعد اقتصادی، اوباما اعتقاد داشت که چین با حمایت‌های دولتی از تجارت خود و اقداماتی نظیر کاهش ارزش یوان برای پایین آوردن قیمت صادرات خود، رعایت نکردن استانداردهای محیط زیستی و حقوق کارگران در عمل رقابتی را به وجود آورده است که هیچ کشوری در جهان توانایی پیروزی در آن را ندارد. در همین راستا اوباما تدابیری را برای کاهش وابستگی کشورهای منطقه به چین بکار گرفت. از جمله این اقدامات افزایش حجم مبادلات اقتصادی با کشورهای منطقه و تنظیم قواعد و اصول تجارت با ایجاد شراکت فرایاسفیک بود. چین در صورت پذیرفتن این قواعد با کاهش مناسبات اقتصادی خود با منطقه روبه رو می‌شد. در صورت پذیرش و رعایت استانداردهای آن نیز، چین با کاهش تولید و افزایش قیمت صادرات خود روبه رو می‌شد. زیرا رعایت استانداردهای موجود نیازمند بکارگیری فناوری‌های پیشرفته، افزایش دستمزد کارگران، حفظ محیط زیست و کاهش نقش حمایتی دولت از بنگاه‌ها بود که

موجب افزایش قیمت کالاهای صادراتی می‌شد. بنابراین با اجرای این اقدامات، اوباما به هدف خود یعنی کاهش قدرت اقتصادی چین دست می‌یافت.

اوباما با شعار تغییر به قدرت رسید، چندجانبه‌گرایی را برخلاف یکجانبه‌گرایی بوش در پیش گرفت. همچنین آمریکا که در دوره زمامداری بوش، خاورمیانه و جنگ با تروریسم القاعده را اصلی‌ترین شعار خود مطرح کرده بود در دوره اوباما بر آسیای شرقی تمرکز کرد. اوباما به افزایش نیروهای نظامی آمریکا در آسیای شرقی از طریق انتقال نیروها از خاورمیانه به منطقه مذکور مبادرت کرد. در مقابل بوش که سیاست همکاری با چین را در دستور کار قرار داده بود، اوباما به تلاش برای کاهش تاثیر-گذاری چین در منطقه آسیای شرقی پرداخت که در برخی زمینه‌ها به سمت تقابل پیش رفت.

شکل ۴: شباهت‌ها و تفاوت‌های سیاست خارجی بوش و اوباما در منطقه آسیای شرقی
مدل از نگارندگان



همه این تلاش‌ها برای جلوگیری از دستیابی چین به موقعیتی برتر از آمریکا در نظام بین‌الملل است. اما به نظر می‌رسد که چین در حال گسترانیدن شبکه‌ای از تعاملات و همکاری‌ها با جهان است که از سوی آمریکا وابسته‌سازی کشورهای جهان به چین خوانده می‌شود. نکته‌ای که تاثیرگذاری جهانی چین را افزایش خواهد داد و دیگر ایالات متحده قادر به جلوگیری آن نخواهد بود. چین به جای تقابل مستقیم با آمریکا با افزایش مبادلات اقتصادی با کشورها و تاثیرگذاری بر آنها می‌خواهد به موقعیتی در جهان دست یابد که در عمل آمریکا نتواند هیچ موضوعی در جهان شکل متفاوتی به خود گرفته باشد جهان را بدون مشورت با چین حل و فصل نماید. شاید در نیمه دوم قرن بیست و یکم.

منابع فارسی

کتاب

- بوزان، باری (۱۳۸۹)، مردم، دولت‌ها و هراس. تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم
- عبدالله خانی، علی (۱۳۹۲)، نظریه‌های امنیت، تهران، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، چاپ دوم

مقالات

- اسلامی، سعید (۱۳۹۵)، بحران تصمیم‌گیری در بحران اتمی کره شمالی (بحران اتمی کره به مثابه یک بازی)، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، دوره ۸، شماره ۲۶
- حیدری، جهان (۱۳۸۹)، استراتژی آمریکا در قبال تایوان و واکنش چین، فصلنامه سیاست خارجی، دوره ۲۴، شماره ۲
- سن شناس، دیانوش (۱۳۸۴)، سیاست خارجی آمریکا از کلینتون تا بوش؛ تداوم گفتمان رهبری جهان، پژوهش حقوق و سیاست، سال هفتم، شماره ۱۷
- محمد علی حیدری، حمید رهنمود (۱۳۸۹)، تحلیل و بررسی ابعاد نظری و عملی سیاست خارجی دولت بوش، فصلنامه سیاست (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی)، دوره ۴۰، شماره ۴
- مجید عباسی، حسین مرادی (۱۳۹۴)، جایگاه کره شمالی در رقابت استراتژیک آمریکا و چین، فصلنامه سیاست خارجی، دوره ۲۹، شماره ۴
- نوذر شفیعی، صدیقه عطائی و مهرداد پهلوانی (۱۳۹۲)، تأثیر حضور آمریکا در افغانستان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر واقعگرایی تهاجمی (۲۰۰۱-۲۰۱۲)، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۱

English Resources

Book

- Barry Buzan, and Lene Hansen (2009), **The Evolution of International Security Studies**, Cambridge University Press, First Published, New York
- Barry Buzan, and Ole Waever (2003), **Regions and Powers (The Structure of International Security)**, Cambridge University Press, First Published, New York
- Harding, Harry (2005) "Change and Continuity in The Bush Administration's Asia Policy", **George W. Bush and East Asia: A First Term Assessment**, Woodrow Wilson International Center for Scholars, Washington, D.C
- Muni, S.D. (2014), **US Pivot and Asian Security**, Asian Strategic Review (US Pivot and Asian Security), Institute for Defence Studies & Analyses (Pentagon)

Press), First Published, New Delhi

- Robert. M Hathaway and Wilson Lee (Eds.), (2005), **George W. Bush and East Asia: A First Term Assessment**, Woodrow Wilson International Center for Scholars, Washington

- S.D. Muni, and Vivek Chadha, (EDs.) (2014), **Asian Strategic Review (US Pivot and Asian Security)**, Institute for Defense Studies & Analyses (Pentagon Press), First Published, New Delhi

Articles

- Arvind Gupta and Sanjeev K Shrivastav, (2014), **Evolution of US Rebalancing Strategy: Implications for India**, Asian Strategic Review (US Pivot and Asian Security), Institute for Defense Studies & Analyses (Pentagon Press), First Published, New Delhi

- Backer ,Larry Cata (2014), **The Trans-Pacific Partnership: Japan, China, the U.S., and the Emerging Shape of a New World Trade Regulatory Order**, Washington University Global Studies Law Review, Vol. 13, Issue. 1. Spring

- Bendini, Roberto (2016), **In-Depth Analysis United States - China relations: a complex balance between cooperation and confrontation**, Directorate-General for External Policies Policy Department (European Parliament)

- Castro, Renato Cruz De (2013), **The Obama Administration's Strategic Pivot to Asia: From a Diplomatic to a Strategic Constraint of an Emergent China?** The Korean Journal of Defense Analysis, Vol. 25, No. 3

- Dalpino, Catharin E (2005), **Bush in Southeast Asia: Widening Gyres**, George W. Bush and East Asia: A First Term Assessment, Woodrow Wilson International Center for Scholars, Washington, D.C

- Donald Gross, James Goodby, and Jack N Merritt, (2007), **A Framework for Peace and Security in Korea and Northeast Asia (Policy Paper)**, Report of the Atlantic Council Working Group on North Korea

- Green, Michael et al. (2016), **Asia-Pacific Rebalance 2025 Capabilities, Presence and Partnerships**, Center For Strategic and International Studies (CSIS)

- Grygiel, Jakub (2015), **Countering Gray-Zone Wars; Arming Our Allies: The Case for Offensive Capabilities**, Parameters, Vol. 45, No.3. Autumn

- Gupta ,Rukmani (2014), **US Pivot to Asia and China: Rhetoric, Responses and Repercussions**, Asian Strategic Review (US Pivot and Asian Security), Institute for Defence Studies & Analyses (Pentagon Press), First Published, New Delhi

- Hamanaka, Shintaro (2014), **Trans-Pacific Partnership Versus Regional Comprehensive Economic Partnership: Control of Membership and Agenda Setting**, Asian Development Bank (ADB Working paper Series on Regional Economic Integration), No. 146

- Jimbo, Ken (2015), **Japan-US-Australia Cooperation on Capacity Building in Southeast Asia**, Japan-Australia Security Cooperation Prospects and Challenges, Stimson Center, Washington. DC

- Kurt Campbell, and Brian Andrews (2013), **Explaining the US ‘Pivot’ to Asia**, The Asia Group Chatham House
- Kelly ,James A.(2005),**George W. Bush and Asia: An Assessment**, George W. Bush and East Asia: A First Term Assessment, Woodrow Wilson International Center for Scholars, Washington, D.C
- Kim,Ilsu.(2005),**President Bush and North Korea**, George W. Bush and East Asia: A First Term Assessment, Woodrow Wilson International Center for Scholars, Washington, D.C
- Leach,James A (2005), **A Congressional Perspective on Asia and the Pacific**, George W. Bush and East Asia: A First Term Assessment, Woodrow Wilson International Center for Scholars, Washington, D.C
- Lee ,John(2016), **In Defense of The East Asian Regional Order: Explaining Japan’s Newfound Interest in Southeast Asia**, Geopolitics, History, and International Relations, Vol. 8, No.1. Autumn.
- Mahnken , Thomas G. et al.(2012), **Asia in the Balance Transforming US Military Strategy in Asia**, A Project of the American Enterprise Institute.
- Mishra, Rahul(2014),**The US Rebalancing Strategy: Responses from Southeast Asia**, Asian Strategic Review (US Pivot and Asian Security), Institute for Defense Studies & Analyses (Pentagon Press), First Published, New Delhi
- Romaniuk, Scott Nicholas and Webb , Stewart Tristan(2015), **Extraordinary Measures: Drone Warfare, Securitization, and the “War on Terror**, Global Security Studies, Vol. 6, Issue. 2, Spring
- Ross, Robert S.(2013), **US Grand Strategy, the Rise of China, and US National Security Strategy for East Asia**, Strategic Studies Quarterly
- Sahashi ,Ryo(2015), **Australia, Japan, and US Trilateral Cooperation in the Regional Security Architecture**, US-Japan-Australia Security Cooperation Prospects and Challenges, Stimson Center, Washington. DC
- Saunders,Phillip C.(2013), **The Rebalance to Asia: U.S.-China Relations and Regional Security**, Institute for National Strategic Studies, Vol. 1, No. 281
- Sutter ,Robert(2005), **Sustained U.S. Leadership in Asia**, George W. Bush and East Asia: A First Term Assessment, Woodrow Wilson International Center for Scholars, Washington, D.C
- Tatsumi,Yuki(2015),**US-Japan-Australia Cooperation in Defense Equipment: Untapped Potential or a Bridge Too Far?**, US-Japan-Australia Security Cooperation Prospects and Challenges, Stimson Center, Washington. DC
- Tsai,Sabrina(2013), **Obama’s Second Term in the Asia-Pacific Region Reflecting on the Past, Looking to the Future**, Project 2049 Institute
- Yuan,Wen Jin(2012),**The Trans-Pacific Partnership and China’s Corresponding Strategies**, Center For Strategic and International Studies (CSIS)